

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یغما

اول دسمبر ۲۰۱۱

صداقت یا غش.....؟

دو روز پیش رادیو تلویزیون ملی یا بهتر بگویم دولتی در برنامه صبحگاهی اش به میزبانی صدیق افغان نام آشنا و پرسش برانگیز برای آنانی که اندک عقلانی تر می خواهند به قضایا بنگرند ، مطلبی داشت که با دریغ و تاسف گپ نو در آن نبود و جمع کردن و ضرب زدن انگشتان دست با نمی دائم چهار استخوان سر و چهار اندام و پنج رکعت نماز مثل همیشه سر شنونده را انبار لاطائلات می کرد و بس

من با چشم داشت این که مردم باید جدی گرفته شوند ، بحث هرچند نا آشنا و بی ربط به موضوعات کنونی سایت را می خواهم بنویسم تا شاید اگر کسی و یا نشانی در رد و یا صحت این مورد باشد به ما نیز کمک کند به مصداق بیت :
خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا

گشودن این درب شاید در انبوه درد های دیگر ما چندان جدی ننماید ولی به وهم بنده مردم خوش خیال و خوش باور مان باید دیگر چرائی را تجربه کنند و اگر حرفی را برتابیدنی نیافتند بگویند ؛ نه !!!

دیگر بسنده است که تا حرفی از قران و خدا می آید هم گنگ و کر می شوند و عجز نگفتن و نشنیدن را بهانه می آورند تا باشد دیگر هرکسی هرچه دلش خواست برای مردمی که تا گلو در مرداب نیافتن پاسخ به پرسش های شان غرق اند و هر روز در حال فریب خوردن اند، نگوید و آنکه می گوید باید مسؤولانه بگوید .

آقای صدیق افغان تا جایی که ذهن یاری می کند در آخرین سالهای زمان داکتر نجیب الله به حدکافی در پرده های تلویزیون ظاهر می شد و می گفت من ثابت می کنم که خدا هست و مردم برایش کف می زدند حتما کست های آن روزگاران در آرشیف تلویزیون ملی موجود است وبعد شوربای فلسفه می پخت. از برکت این سخنان پراز دبدبه عروسی مجللی به پا کرد که حتمادر آرشیف موجود است و از طریق رادیو تلویزیون نیز به نشر رسید باز جناب شان قسم خوردند که بعد از سال چند اگر یک فیر در افغانستان شد در پیشانی من به مرمی بزیند، همان سال حمام خون در وطن جاری شد و هیچ کسی پیدا نشد که در پیشانی فیلسوف ما حتی یک تلنگری بزند ، چون مردمانی که به حرف های ایشان یا گوش می دهند و یا هم اندکی باوردارند ، چنان بیچاره و درمانده روزگار خودند که با فلسفه کمتر خود رادرگیر می کنند .

باهمین چشمان گنهکار خودم آقای صدیق افغان را دیدم که با لنگی آهارزده دریک موترعریض و طویل لیموئی رنگ در زمان طالبان کرام در منطقه بی بی مهر و در گشت و گذار بود، شاید "مدینه فاضله" که صدای فیر به گوش هیچ کس نمی رسید، همان زمان بود که سکوت مرگ بر همه جا سایه افکنده بود، بعد ها دیگر خبر ایشان در میان هزاران دشواری دیگر مردم گم و گم تر شد تا هر چند گاهی که چهره ایشان در تلویزیون های این جا و آن جا خبرکی به گوش مردم می رساند و باز مسأله اعتصاب غذایی جناب شان پیش آمد و شعار هائی که در مقابل دفتر چهارراهی زنبق به درودیوار آویخته بود در مورد طیارات امریکائی و الخ

باخبری که دیشب از طریق رادیو تلویزیون "ملی" به گوشم رسید و با یک جست به سراغ انترنت رفتم تا ببینم بالاخره این افتخار سترگ کشور در کجا های جهان شناخته شده است درویکیپدیا نامش را یافتم و در نشانش تنها دوسطر و یا هم سه سطر که برای غنای این نوشته درخواست کمک هم وجود دارد، جالب است که کلمات و جملات به ترتیب و بدون حتی یک نقطه و کامه در خبر های رادیو تلویزیون هم به نشر رسیده که حکمت جنابشان چنان است که از هزاران معلوم به مجهولاتی دست می یابند : (صدیق افغان با اساسگذاری ریاضی فلسفی علم ریاضی را وارد مرحله جدیدی نمود که به وسیله آن می توان هزاران مجهول را از یک معلوم به دست آورد)

به ظن مقرون به حقیقت ایشان تردستی رمز اعداد را که برای عوام الناس چندان فهما نیست چنان با مسایل دینی در هم آمیخته اند که کنار آمدن با آن شاید کار حضرت فیل باشد و تا پردی بگوئی به جرم خدا گفتن در جامعه ای حساسی مثل افغانستان سر را از دست خواهی داد.

و اما در جست و جوی بعدی به سایت هائی می رسیم که همه از خبر جدید دست یافتن جایزه افتخاری این دانشمند شهیر تنها و تنها به نقل از خبرگزاری آوای روسیه سخن رفته است و آن هم به همان جملات ورد گونه ای اول، بعدش یک تصویر ویدیوئی در یکی از سایت های حزب اسلامی و با موعظه های دینی ایشان جاگزینی شده در جست و جوی نام های لاتین هم چیزی غیر از همین دو سطر دستگیر نشد که نشد .

مالیخولپائی که من با آن مواجهم ، تداعی حرف های بزرگوار در روزهای نزدیک تغییر حکومت و شروع جنگ های ویران کن کابل بود که همچو کابوسی بعضا به خواب می آید و در نا کجای حافظه شیخ، موهومی از چهره یگانه فیلسوف افغانی با طرز گفتار مخصوصش نیز سرک می کشد. وقتی هم عرق ریزان از خواب می پریم، می بینم زمان زیادی گذشته است ، کابل سال ها قبل ویران شده و یکی از آن اشباح به خواب آمده قصرگونه ای در همین شهر دارد که مدتهای مدیدی موضوع داغ رسانه ها به خاطر بند کردن جاده برای ساختمان آن بود و موجودیت خدا نیز بدون اثبات ایشان کم و کسری ندارد .

درسایتها یک خبر دیگر هم از نام آقائی به نام مومند که ایشان را به مناظره ریاضی دعوت کرده اند، نیز چیزچیزی دستیاب شد که نمی دانم در این میان باید نقش رادیو تلویزیون "ملی" به عنوان یک مرجع رسمی و با صلاحیت دولتی چه باید باشد ؟

اگر واقعا صدیق افغان بانی و مبتکر نظریه یا حتی فرضیه ای به سطح جهان است، چرا چنین ناشناخته از محدوده چهارراهی زنبق فراتر نرفته است و در هیچ نشریه و مکان اکادمیک و علمی معتبر جهان خبری نیست، البته نمایش چند شات خبری که روبوسی ایشان را شاید با فیلسوفان روسیه نشان می داد اندکی مارا دلگرم می سازد، چه خبر حکایت دارد : این اولین بار در تاریخ بشری است که علوم اجتماعی به وسیله مطالعه اعداد از طریق ریاضی تحلیل و تحقیق می شود

و اگر چنین است چرا خبری به این عظمت چنانی که باید جدی گرفته نمی شود ، هر چند مدال هادر تاریخ کشوری مثل روسیه خاصا اگر افتخاری هم باشد حنای کم رنگی است.

ولی اگر جناب فیلسوف مان میان فلسفه و سفسطه مرزی را نشناخته و تمام جمع مردم افغانستان را با جادوی اعداد که به فراوانی در میان شعبده بازان و چشم بند های حرفه ئی معروف و معمول است ، دست می اندازند ، باید باز هم نهادی بعد از بررسی چند و چون این قصه دراز طومار را بسته و چیزی را برای شک و تردید در میان مردم نگذارد، مردم حق دارند؛ بدانند و دانستن حقتشان است، تا اگر شیادئی و عوام فریبی در کار باشد، روشن گردد.

اگر تردستی در کار این مرد در کار است مرکز اکادمی علوم افغانستان ، وزارت اطلاعات و فرهنگ، پوهنتون کابل و وزارت تحصیلات عالی، نیز در اشاعه آن همدست اند و مسؤل که شاید با دیگر سهل انگاری ها در بوتۀ نسیان خاک خورد و اما غرض از انباشت این دق دل تنها همین است که از جایی باید آغازید و اگر مردم را به اندیشیدن واداشت و اگر نقدی برای کج اندیشی گمانه عدد سی ونه می نویسیم بر پندار من این بحث نیز موشکافی جدی می طلبد .